

دغدغه‌های یک آموزگار

نسل‌های آینده و محیط زیست



محمدرضا نیک‌نژاد

● در پیگیری خبرهای وابسته به محیط زیست و دگرگونی‌های نگران‌کننده اقلیمی، گردهمایی‌های دانش‌آموزی در چندین کشور جهان بسیار امیدوارکننده است. در ماه‌های گذشته در برخی از شهرهای آلمان، فرانسه، سوئد، هند، استرالیا، کره جنوبی و ... گردهمایی‌هایی با هدف حمایت از محیط زیست برپا شده و دانش‌آموزان در آنها خواهان برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ژرف‌تر و گسترده‌تری برای جلوگیری از روند آسیب‌زای کنونی شده‌اند. گردهمایی‌های حمایتی- اعتراضی دانش‌آموزان در کشورهای گوناگون در پاسخ به فراخوان دانش‌آموز سوئدی «گرتا تونبرگ» و پشتیبانی از دیدگاه‌های زیست‌محیطی وی انجام گرفت. این دختر ۱۶ ساله ریزنقش، دانش‌آموزان را به حضور جدی‌تر و کنش‌هایی اثرگذارتر برای حمایت از محیط زیست فراخوانده و توانسته جنبشی نسبتاً جهانی به راه بیندازد که بی‌گمان می‌تواند پیامدهای امیدوارکننده‌ای در پی داشته باشد.



دانش‌آموزان کنونی از سویی نسل‌های آینده و وارثان عملکردهای مثبت و منفی ما بزرگ‌ترها هستند و از دیکرسو پدر و مادرهای نسل‌های پس از خود. همچنان‌که بخش گسترده‌ای از اندیشه، رفتار و گفتار امروز ما سراسرت پیامد رفتارهای دیروز پدر و مادرهایمان است. دیدگاه‌های ما و آنان نیز می‌تواند زمینه‌های اثرگذاری در نسل‌های آینده را پدید آورد. حضور کششگرانه کودکان، نوجوانان و جوانان در چنین حرکت‌هایی و البته تکرار دوره‌ای آن می‌تواند اندیشه و احساس آنان را با موضوع مهمی مانند محیط زیست درگیر کرده و با اندیشیدن به آن، رفتارهایی متناسب‌تر و اثرگذارتر در پیوند با این موضوع در پی داشته باشد. بی‌گمان رفتارهای آسیب‌زای بسیاری از ما شهروندان با محیط زیست نه از سر دشمنی، بلکه به دلیل نداشتن دغدغه و دل‌نگرانی ذهنی- حسی درباره آن و ناآگاهی‌های نهادینه‌شده درباره زیست‌بوم است. برای نمونه اگر هر شهروند چندبار با پیامدهای انداختن و تسبیگار پای درختان و درون آبراهه‌ها دریوری اندیشگی داشته باشد و در یک فرایند کششگرانه آسیب‌های بسیار آن را حس کند، بی‌گمان از انداختن این زیاله خطرناک پرهیز خواهد کرد. ازاین‌رو با تأیید و تأکید تجربه‌های جهانی، آموزش، نقش بی‌همتایی در نهادینه‌کردن چنین دل‌نگرانی‌هایی داشته و در همین راستا برپایی چنین گردهمایی‌هایی نیز می‌تواند بخشی از این‌گونه آموزش‌ها باشد.



اما شور‌بختانه در پیوند با آموزش‌های زیست‌محیطی در کشور افزون بر درون‌مایه‌ها و روش‌های ناکارآمد آموزشی، کاربدستان آموزشی و فراتر از آن دست‌اندرکاران سیاسی در چنین مواردی از برگزاری گردهمایی‌های دانش‌آموزی به‌شدت جلوگیری می‌کنند و البته یکی از مهم‌ترین بهانه‌هایشان آسیب به درس بچه‌هاست؛ اما آیا مصلحتی بالاتر از سلامتی روحی و جسمی نسل‌های آینده وجود دارد؟ اگر امروز نتوانیم آنان را قانع کنیم که در حفظ محیط زیست و نگهداری و نگهداری از داشته‌های زمین بکوشند، آیا در آینده می‌توانیم تضمین کنیم که زندگی سالمی در پیش خواهند داشت؟ آیا تاکنون توانسته‌ایم آنان را به این درک برسانیم که زندگی همه موجودات زمین به یکدیگر وابسته است و اگر جنگل و آب پاکی نباشد و قطبی روی زمین نباشد و پرند و چرند و درنده و حتی حشرهای نباشد، بی‌گمان انسانی نیز نخواهد بود؟! آیا نباید تلاش کنیم زمینه‌ای برای دریگری ذهنی و حسی نسل‌های آینده فراهم کنیم تا در حفظ زندگی آینده خود بکوشند و دست‌کم در این زمینه دغدغه داشته باشند؟ اگر به این پرسش‌ها ببیندیشیم، شاید تلاش کنیم فرزندان و دانش‌آموزانمان نیز همراه با دانش‌آموزان دیگر کشورها، کنش‌هایی جمعی برای حمایت از محیط زیست داشته باشند!

شرق روزنامه

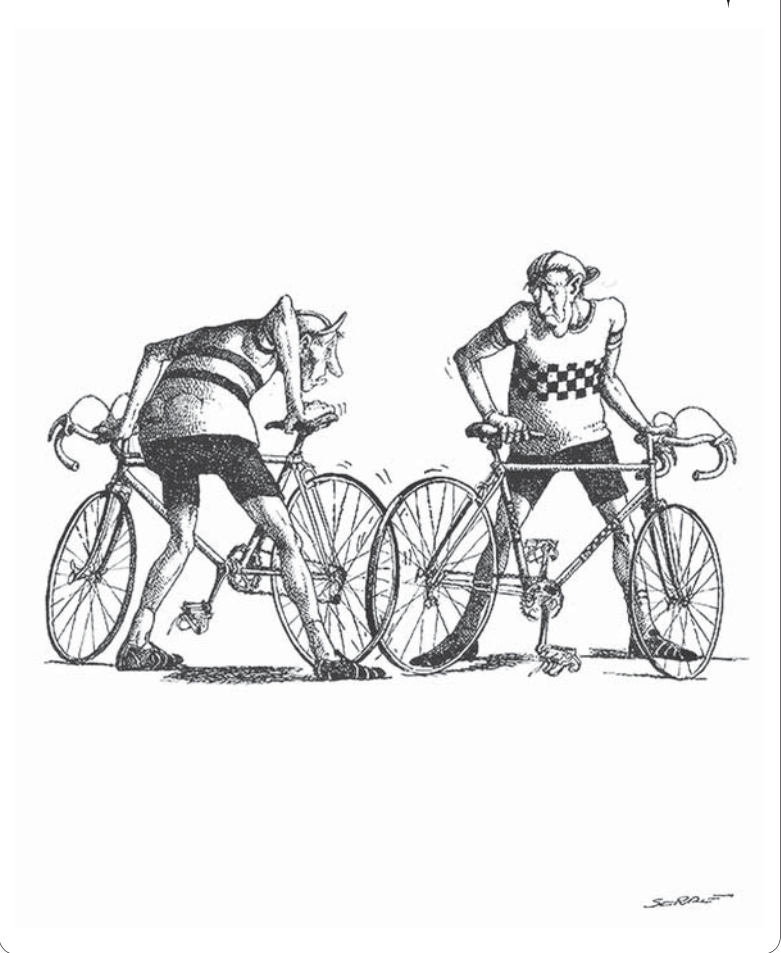
www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۸ • ۱۵ شوال ۱۴۴۰ • ۱۹ ژوئن ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۵۴ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

کلود سر



زیر آسمان

آواز پناهندگان با نوازنده برجسته ویولن‌سل

اجرای موسیقی در کنار یو-یو ما، یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین نوازندگان ویولن‌سل جهان، برای بسیاری از نوازندگان یک افتخار بزرگ و درعین‌حال چالشی وحشتناک است؛ اما برای بسمه جابر، فرصتی است تا در حرفه خوانندگی خودی نشان بدهد. جانب است که این پناهنده ۳۵ساله فقط پنج سال است وارد این حرفه شده، یعنی از سال ۲۰۱۴ که به‌عنوان پناهنده وارد اتریش شده است. وقتی بسمه در خانه مشغول تمرین است، همراه با میروان عبادو، نوازنده‌ای که همکار

اوست و ساز עוד- سازی عربی شبیه به سازی غربی‌ها «لوت» می‌نماند- را می‌نوازد، می‌گوید: «البته من کمی عصبی هستم و همین‌طور هیجان‌زده که یک تجربه موسیقایی جدید و فرصتی برای دیدار با موسیقی‌دانان دیگر دارم». بسمه، زنی ۳۵ساله است که در یک خانواده اهل موسیقی در کویت متولد شد، اما به‌دلیل جنگ با عراق در سال ۱۹۹۰ با خانواده‌اش به سوریه رفت و در رشته معماری تحصیل و کار کرد. پس از درگرفتن جنگ در سوریه یک بار دیگر پناهنده شد. ابتدا شوهرش ابتار عیسامه به‌تنهایی راه سفری دشوار به اروپا را در پیش گرفت و وقتی او پناهنده شد، بسمه و دو فرزند خردسالش به او پیوستند و در سال ۲۰۱۴ وارد اتریش شدند.

به حرفه پزشکی بازگشته و در بیمارستانی در وین کار می‌کند و بسمه زندگی حرفه‌ای تازه‌ای را به‌عنوان خواننده آغاز کرده است. این زن و شوهر نمونه‌ای عالی هستند برای اینکه دریابیم چگونه پناهندگانی که از آنها درست استقبال می‌شود، می‌توانند در جامعه ادغام شوند و مشارکت داشته باشند.

بسمه درحال‌حاضر در باشگاه‌ها و سالن‌های اپرا در وین آواز می‌خواند و در کشورهای اروپایی دیگر نیز اجرا داشته است؛ اما می‌گوید در ابتدا کار

او خیلی سخت بود. کمی زبان آلمانی می‌دانست،

متأسفانه فساد در ایران گسترده شده است. علتش آن است که مقامات در پست‌های مالی و مدیریتی و نظایر آن به جای اتکا به ضوابط، تماماً به روابط متکی شده‌اند. اکنون دیگر وجود باندهای مختلف و مسئله روابط خانوادگی و آنچه این روزها «ژن خوب» نام گرفته، جامعه را به سمتی برده که فساد را نهادینه کرده است. عمده‌ترین راهکار برای جلوگیری از فساد و نهادینه‌شدن آن، آزادی مطبوعات است. وقتی مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی امکان نقدکردن را داشته باشند و بتوانند در صف مقدم به بررسی مشکلات و معضلات بپردازند، افرادی که پشت میز مدیریتی نشسته‌اند، متوجه می‌شوند که نظارتی در کار است. به این ترتیب است که آزادی مطبوعات می‌تواند مهم‌ترین عامل جلوگیری از فسادهای ساختاری‌شده باشد.

چندی پیش جایی خواندم که یک نفر در منطقه فقیرنشینی در جنوب تهران بچه سه ساله خود را به قیمت یک میلیون تومان در معرض فروش گذاشته بود. از سوی دیگر، در همین تهران جوانی را می‌بینیم که هنوز به ۲۰ سالگی نرسیده و پشت خودرویی نشسته که سه، چهار میلیارد تومان قیمت دارد و در حال رانندگی به آسمان و زمین فخر می‌فرشد. وقتی هم که



هوشنگ ماهرویان

یادداشت

فساد ویرانگر است

از او بپرسید این همه فخرخفروختن برای چیست، خود را محق واز «ژن خوب» می‌داند. این وضعیت وحشتناک است. این اختلاف را- به قول یکی از دوستان- دیگر حتی نمی‌توان «اختلاف طبقاتی» نامید؛ چون ناشی از تولید و انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری در صنایع و تجارت و آنچه در اقتصاد کلاسیک و نظریه‌هایی مانند نظریه مارکس درباره سرمایه‌داری می‌خوانیم، نیست؛ بر اثر سرمایه‌گذاری و- به گفته مارکس- انباشت سرمایه و ارزش اضافه نیست. این اختلاف برخاسته از «رانت نفت» است. به عده‌ای رانت نفت رسیده و در جیبشان انباشته شده است، طوری که اگر بتوانید نگاهی به خانه آنها بیندازید، در پارکینگ خانه آنها سه یا چهار ماشین مازراتی و بنز و بامو می‌بینید و در آنجا که رانت نفت نرسیده، می‌بینید یک نفر بچه سه ساله‌اش را در ازای یک میلیون تومان می‌فروشد، با این همه موارد «کلیه‌فروشی» را می‌بینید که باورنکردنی است. در حالت فساد، برنامه‌ریزی ممکن نیست. وقتی دولت برنامه‌ریزی می‌کند، رشوه همان برنامه را نقش بر آب می‌کند و از بین می‌برد. فساد اقتصادی ویرانگر است. این فساد اجازه نمی‌دهد برنامه‌های اقتصادی دولت هم اجرا شود و به نتیجه‌ای برسد.

در چنین حالتی است که به پدیده حقوق‌های ۲۰۰ میلیونی برمی‌خورید. چند روز پیش خبر خرید و فروش ویلای ۲۴۰ میلیارد تومانی در لواسران را خواندم. آن‌وقت به افرادی برمی‌خورید که نان شب برای خوردن ندارند. آن که ویلای ۲۴۰ میلیاردی

زنان

اتوماسیون و شکاف جنسیتی

بخشی و شغلی فعلی حفظ‌شود، زنان به ۲۰ درصد مشاغل بیشتر نسبت به امروز دسترسی می‌یابند و مردان ۱۹ درصد. این مزیت اندک برای زنان مبتنی بر رشد قوی بخش‌هایی مانند مراقبت‌های بهداشتی است که زنان در آن جایگاه بهتری دارند. روافع در بسیاری از کشورها زنان بیش از ۷۰ درصد از کارکنان مراقبت‌های بهداشتی و مراقبت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند و این بخش یک چهارم فرصت‌های شغلی آینده برای زنان را تشکیل می‌دهد. در اقتصادهای بالغ، مراقبت‌های بهداشتی یکی از دو بخشی است که در آن رشد شغلی احتمالا قوی است و بخش دیگر خدمات حرفه‌ای و فنی است که زنان در آن حضور پررنگی ندارند.

بسته به اینکه اتوماسیون با چه سرعتی عملی شود، هفت تا ۲۴ درصد از زنان شاغل فعلی (بین ۴۰ تا ۱۶۰ میلیون زن در سراسر جهان) ممکن است به تغییر شغل وادار شوند و هشت تا ۲۸ درصد مردان. در اقتصادهای بالغ، زنان بیشتر از مردان در مشاغل کم‌درآمد به کار مشغول هستند. در سال‌های آینده، تقاضا برای کارگران با دستمزد بالا احتمالاً رشد خواهد کرد، درحالی‌که تقاضا برای کار کم‌درآمد و با مهارت متوسط کمتر خواهد شد. شغل‌های با مهارت متوسط، به‌ویژه مشاغل مردانه، آسیب‌پذیرتر هستند.

سرانجام، انتظار می‌رود هم برای مردان و هم زنان در اقتصادهای بالغ، تقاضای خالص کار در مشاغل و بخش‌های موجود (فرصت‌های جدید منهای تعدیل نیرو) برای کارهایی که نیازمند مدرک کالج یا دانشگاهی است، افزایش یابد و در اقتصادهای نوظهور در تمام سطوح تحصیلی، مشاغلی نیز ایجاد می‌شود که هنوز وجود ندارند، اما تاریخ، به‌ویژه در ایالات متحده هنوز کرده‌که حدود ۶۰ درصد از این موارد در حوزه‌های مردانه بوده است. اگر زنان بتوانند از فرصت‌ها برای حرکت به طرف مشاغل جدید استفاده کنند، سهم فعلی خود را در اشتغال حفظ می‌کنند یا حتی افزایش می‌دهند. اگر نتوانند، نابرابری جنسیتی گسترده فعلی بدتر هم می‌شود. خبر خوب این است که زنان در اقتصادهای

بالغ و در حال ظهور گام‌های بزرگی در رفع شکاف‌های جنسیتی در آموزش‌وپرورش برداشته‌اند. خبر بد این است که معیشت بسیاری از زنان در اقتصادهای در حال ظهور هنوز هم از کشاورزی است و در نتیجه آموزش اندک و مهارت محدودی برای انتقال به مشاغل جدید دارند. در اقتصادهای بالغ، زنان فارغ‌التحصیل کالج معمولاً درجات تحصیلی برابر یا بالاتر از مردان دارند. اما

اتفاق

زندگی بی‌ساعت



طلوع می‌کند، درحالی‌که در این شهر کوچک سالی یک‌بار این اتفاق رخ می‌دهد. این فرد در تشریح ایده خودش می‌گوید مردم هر روز به سر کار می‌روند و هر روز نگران این هستند که گی باید کار خود را تمام کنند. تمام صاحبان مغازه‌ها هم همین‌طور و وقتی هوا خیلی خوب است چقدر این مسئله سخت خواهد بود. هرچند

۶۶۷۹۵۴۴۲

می‌خرد و می‌فروشد آیا در نتیجه سرمایه‌گذاری و کار و تلاش و از فکرگذاشتنش فروتمند شده است؟ آیا مانند آقای ایروانی از ساختن کارخانه‌ای مانند «گفش ملی» به اینجا رسیده است؟ افسوس، اگر روایت درست اقتصادی و سیاسی برقرار بود، همان «گفش ملی» می‌توانست مانند «نایک» و «آدیداس» یک برند جهانی بشود، ولی متأسفانه نشد. متأسفانه همان حاصل کار و تلاش و سرمایه‌گذاری هم از بین رفته و اکنون فساد اقتصادی عامل انباشت پول شده است.

از همان اولین سال‌های دهه ۱۳۶۰ که من درگیر یک پروژه اقتصادی واردات ماشین‌آلات بودم، چنین پدیده‌هایی را می‌دیدم. به این مسئله برخورد کم در اداره دولتی، در وزارت صنایع و وزارت بازرگانی مدام بحث پورسانت مطرح بود و اختلاف قیمت دلار با بازار آزاد. می‌گفتند باید پرپورما با ۲۰ یا ۳۰ درصد پورسانت تنظیم‌شود تا خرج کارخانه دریابد و می‌شنیدیم که افرادی بعد از گشایش اعتبار، پول خود را همان‌جا نگه داشته‌اند و قید احداث و تجهیز کارخانه را زده‌اند. و آن پول را خرج ویلاسازی در شمال کشور کرده‌اند. این پدیده را از همان سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ در ادار‌ها می‌دیدم. به همین ترتیب این پدیده خود را ساختاری کرد و جا انداخت. راحل و راه جلوگیری از چنین مشکلی هم اعدام و بگیروبیند نیست. راحل، جامعه باز و آزاد است. وقتی جامعه باز باشد و خبرنگاران بتوانند بنویسند و زوایای قضیه را باز و روشن کنند، مشکل حل خواهد شد.

آیا زنان خود را به مهارت‌های مورد نیاز مجهز می‌کنند؟ پژوهش سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد در سال ۲۰۳۰ در اروپا و ایالات متحده، مشاغل به‌طور متوسط ۵۵ درصد بیشتر از اکنون به مهارت‌های فنی نیاز دارند. در این حوزه آموزش زنان همچنان از مردان عقب هستند. بر اساس یک مطالعه در سطح جهان، زنان فقط ۳۵ درصد دانشجویان حوزه علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات در آموزش عالی را تشکیل می‌دهند و در این حوزه‌ها زنان به تحصیل علوم طبیعی و تا حدی کاربردی بیشتر تمایل دارند تا فناوری ارتباطات.

برای برکردن مشاغل آینده، مردان و زنان به طور یکسان به انعطاف‌پذیری برای تحرک میان مشاغل، بخش‌ها، شغل‌ها و مکان‌ها و نیز مهارت‌ها و دانش فنی برای کار با سیستم‌های خودکار و ماشین‌های هوشمند نیاز خواهند داشت. همچنین زنان با محدودیت‌های دانشجویان حوزه علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات در آموزش عالی را تشکیل می‌دهند و در این حوزه‌ها زنان به تحصیل علوم طبیعی و تا حدی کاربردی بیشتر تمایل دارند تا فناوری ارتباطات. مردان و زنان به طور یکسان به انعطاف‌پذیری برای تحرک میان مشاغل، بخش‌ها، شغل‌ها و مکان‌ها و نیز مهارت‌ها و دانش فنی برای کار با سیستم‌های خودکار و ماشین‌های هوشمند نیاز خواهند داشت. همچنین زنان با محدودیت‌های دانشجویان حوزه علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات در آموزش عالی را تشکیل می‌دهند و در این حوزه‌ها زنان به تحصیل علوم طبیعی و تا حدی کاربردی بیشتر تمایل دارند تا فناوری ارتباطات. مردان و زنان به طور یکسان به انعطاف‌پذیری برای تحرک میان مشاغل، بخش‌های موجد (فرصت‌های جدید منهای تعدیل نیرو) برای کارهایی که نیازمند مدرک کالج یا دانشگاهی است، افزایش یابد و در اقتصادهای نوظهور در تمام سطوح تحصیلی، مشاغلی نیز ایجاد می‌شود که هنوز وجود ندارند، اما تاریخ، به‌ویژه در ایالات متحده هنوز کرده‌که حدود ۶۰ درصد از این موارد در حوزه‌های مردانه بوده است. اگر زنان بتوانند از فرصت‌ها برای حرکت به طرف مشاغل جدید استفاده کنند، سهم فعلی خود را در اشتغال حفظ می‌کنند یا حتی افزایش می‌دهند. اگر نتوانند، نابرابری جنسیتی گسترده فعلی بدتر هم می‌شود. خبر خوب این است که زنان در اقتصادهای بالغ و در حال ظهور گام‌های بزرگی در رفع شکاف‌های جنسیتی در آموزش‌وپرورش برداشته‌اند. خبر بد این است که معیشت بسیاری از زنان در اقتصادهای در حال ظهور هنوز هم از کشاورزی است و در نتیجه آموزش اندک و مهارت محدودی برای انتقال به مشاغل جدید دارند. در اقتصادهای بالغ، زنان فارغ‌التحصیل کالج معمولاً درجات تحصیلی برابر یا بالاتر از مردان دارند. اما

۶۶۷۹۵۴۴۲

توجه به زمان سبب می‌شود تا اکثر کارها به‌موقع و مرتب انجام شود، اما بی‌توجهی به آن هم مشکل زیادی ایجاد نخواهد کرد، به‌خصوص در این شهر که فقط ۳۲۱ نفر ساکن آن هستند. فقطه شرایط برای عده‌ای که بخواهند بدون توجه به زمان زندگی کنند راحت‌تر خواهد بود، اما آیا در واقعیت این اتفاق رخ می‌دهد، از نظر وونیک این امکان وجود ندارد، به‌خصوص در زمینه مدرسه‌رفتن و کارهای اداری و قانونی. خود او معتقد است سفرکردن با هواپیما در صورت بی‌توجهی به زمان ممکن نیست. در نهایت به نظر می‌رسد که خود او نیز این شرایط را پیشنهاد داده است تا اندکی آسودگی برای همشه‌ری‌هایش فراهم کند، چراکه حتی بدن ما برای یک زندگی ۲۴ ساعته طراحی و سازماندهی شده است. درعین‌حال کیست که نخواهد یک هفته زندگی بدون زمان و نگاه‌کردن به ساعت را تجربه کند؟